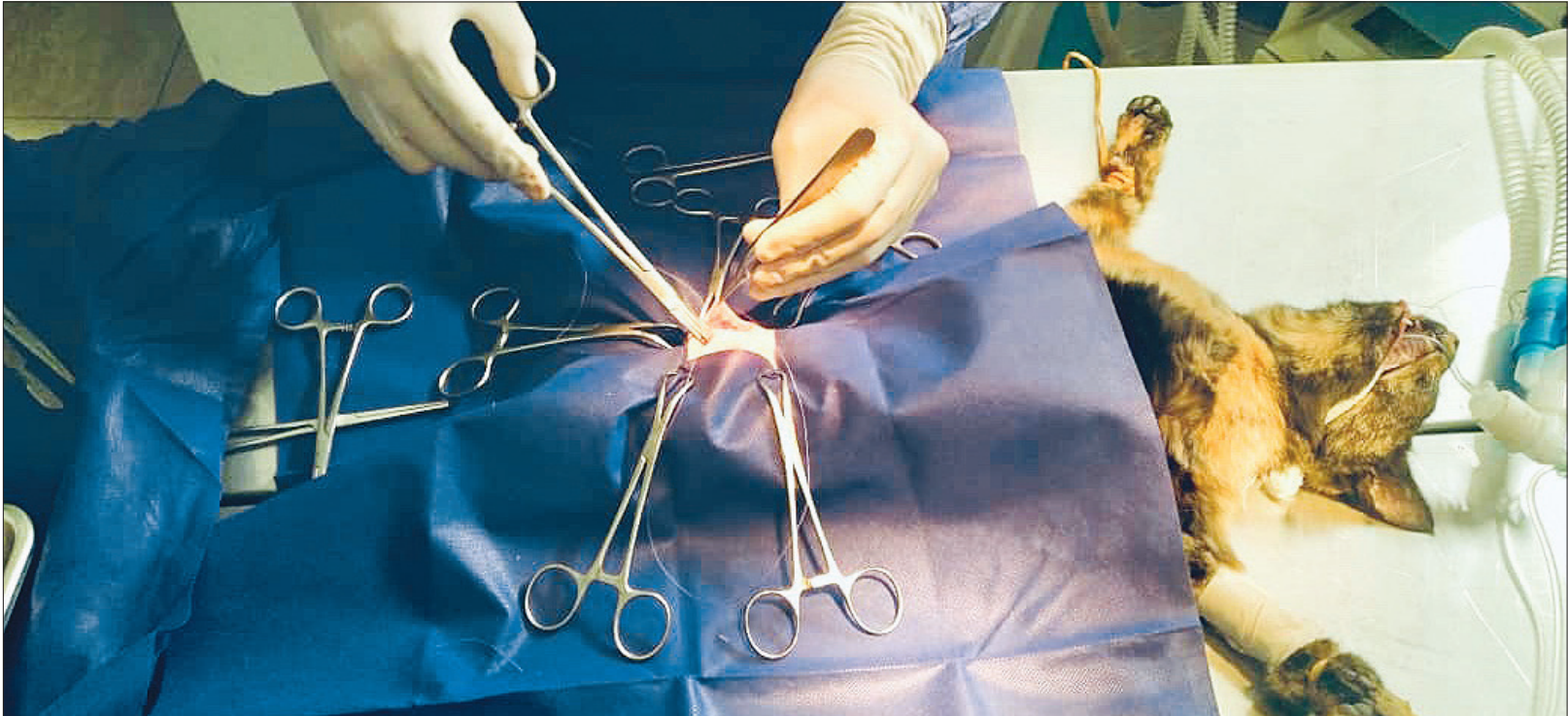


با کیارنگ علایی که بیش از ۱۰۰ گربه را نجات داده است

## ۷۰ درصد درآمد برای درمان حیوانات آسیب‌دیده است



**عباسعلی سپاهی یونسی |**

**اول:** دین ما درباره مهربانی با حیوانات تأکیدات فراوانی دارد.

احادیث فراوان در این باره نشان از توجه اسلام به حقوق حیوانات دارد و همیشه فکر می‌کنم اگر به این بخش از دینمان عمل می‌کردیم حیوانات در کشورمان چه سرنوشت خوبی داشتند.

**دوم:** کیارنگ علایی را به عکس‌هایش، کلاس‌های عکاسی‌اش، داستان‌هایش، کتاب‌هایش، داوری جشنواره‌های عکس و... می‌شناسیم؛ اما او حالا یکی از نجات‌دهندگان اصلی گربه‌های نیازمند کمک در مشهد است.

عشق به گربه‌ها و ضرورت کمک به این حیوانات را در تک‌تک کلمات او می‌توان دید که از عمق وجودش می‌آید و این برایم شگفت‌انگیز بود.

۶ سال قبل، پس از یک جراحی از بیمارستان به خانه منتقل شدم. یادم هست اصلاً حال خوبی نداشتم؛ ظهر بود و دراز کشیده بودم. بین خواب و بیداری سروصدایی از پارکینگ خانه شنیدم. بچه گربه‌ای وارد پارکینگ شده بود و همسایه‌ها جمع شده بودند تا آن را بگیرند و به جای دیگری منتقل کنند. احتمالاً بچه گربه ترسیده بود و این سبب شده بود بیشتر سر و صدا راه بیندازد.

من بین خواب و بیداری همه این سر و صداها را می‌شنیدم اما در آن لحظه نمی‌توانستم پایین بروم. ماجرای من و گربه‌ها از همان روز شروع شد که اتفاقاً روز تولد من هم بود، برای همین در ذهنم مانده است. آن روز وقتی حالم بهتر شد، متوجه شدم بچه گربه هنوز در پارکینگ است.

سعی کردم به بچه‌گربه کمک کنم چون هم جیغ‌های او را شنیده و هم بی‌پناهی‌اش را دیده بودم. نمی‌توانستم بی‌تفاوت از کنارش بگذرم. روزهای بعد که توانستم به دانشگاه بروم هنگام تدریس، بچه‌گربه از ذهنم دور نمی‌شد، برای همین بعد از پایان کلاس به‌سرعت خودم را به خانه می‌رساندم. طوری شده بود که به محض باز کردن در پارکینگ بچه‌گربه به سمت من می‌آمد.

همان روزها متوجه شدم چشم بچه‌گربه به‌شدت عفونت کرده، چون در آن زمان هیچ اطلاعاتی درباره بیماری‌های گربه‌ها نداشتم، فکر کردم بچه‌ها با ساجچه به چشمش زده‌اند.

### به خاطر گربه‌ها خانه‌ام را عوض کردم

او را برای درمان بردم و این، اولین درمان یک گربه توسط من بود. بعد از درمان، دوباره بچه گربه را به پارکینگ خانه برگرداندم. در ماجرای کمک کردن به بچه‌گربه که اتفاقاً سیاه بود، متوجه تنهایی و بی‌گناهی این موجودات شدم، چیزی که سبب شد از آن روز آن‌ها بخش مهمی از زندگی من شوند.

این البته نگاه من به گربه‌ها بود و همسایه‌ها خیلی از بودن گربه در مجتمع استقبال نکردند. بعداً که رسیدگی من به گربه‌های نیازمند در آن آپارتمان بیشتر شد، برخوردها هم بدتر شد تا آنجا که تصمیم گرفتم خانه‌ام را عوض کنم تا بتوانم بدون مزاحمت به گربه‌ها کمک کنم.

من رسیدگی مسئولانه در قبال گربه‌ها را پیش گرفته بودم؛ یعنی برای آن‌ها در ظرف غذا می‌گذاشتم، عقیم‌سازی می‌کردم، واکسن می‌زدم و انگل تراپی‌شان می‌کردم و بعد از راه‌سازی نیز به آن‌ها رسیدگی می‌کردم.

حتی پدرم در پارکینگ حیاط غدارسانی می‌کرد اما متأسفانه همسایه‌ها نه تنها با این موضوع ارتباط نگرفتند بلکه چند باری هم تذکر جدی دادند به گربه‌ها کمک نکنم. ترجیح دادم از آنجا بروم، چون احساس کردم محیط نه برای گربه‌ها امن است و نه برای خودم.

یادم هست وقتی یکی از گربه‌ها بچه‌هایش را در پارکینگ ما به دنیا آورده بود، همسایه‌ها دنبال این بودند بچه‌ها را از مادرشان جدا و در پارک ملت رها

کنند. پس از آن ماجراها، وضعیت خوبی نداشتم، چون غذا دادن و رسیدگی به گربه‌ها مثل انجام دادن یک کار خلاف برای من شده بود.

شرایط روحی بسیار بدی داشتم، همه تلاش‌م این بود دور از چشم همسایه‌ها به گربه‌ها کمک کنم و این کار ساده‌ای نبود؛ به‌خصوص که آن‌ها هم حساس شده بودند. خلاصه خانه‌ام را عوض کردم؛ هرچند هنوز هم به آن محله می‌روم تا به گربه‌های آنجا کمک کنم.

در خانه جدید خوشبختانه مشکلات خانه قبلی را ندارم. همسایه‌های من در خانه جدیدم واکنش منفی به کارم نشان نمی‌دهند. گاهی از سر کنج‌کاوی درباره گربه‌ها سؤال‌اتی می‌پرسند، آن هم به واسطه اینکه می‌بینند مثلاً گربه‌ای را برای عقیم‌سازی یا درمان به دامپزشکی می‌برم. وقتی انسانی حیوان بیماری را می‌بیند قاعدتاً اولین سؤال این است این بیماری برای انسان خطرناک نیست؟

برای همین همسایه‌های من هم سؤال‌اتی از این دست می‌پرسند اما وقتی برای آن‌ها توضیح می‌دهم، ماجرا خیلی فرق می‌کند و واکنش آن‌ها مثبت می‌شود. وقتی همسایه من می‌بیند در دهان گربه دارو می‌ریزم یا هنگام درمان، گربه را لمس می‌کنم سبب می‌شود با اطمینان بیشتری به گربه‌ها نزدیک شود و می‌داند حتی اگر گربه‌ها نزدیک محیط زندگی آن‌ها باشند، خطری آن‌ها را تهدید نمی‌کند.

### حالا فقط گربه‌ها را می‌بینم

وقتی به اولین بچه گربه کمک کردم اصلاً فکر نمی‌کردم چه مسیری را شروع کرده‌ام و قرار است به چه تعداد گربه کمک کنم. روزهای اول حتی نمی‌توانستم به گربه‌ها دست بزنم و حتی دوست نداشتم این کار را انجام دهم. یکی از شاگردانم اطلاعاتی درباره گربه‌ها داشت و میانه‌اش با آن‌ها خوب بود، برای همین از او کمک می‌گرفتم. حتی برای گرفتن و بردن همان بچه‌گربه اولی که

یعنی تا این اندازه با گربه‌ها بیگانه بودم ولی وقتی در جریان کمک به گربه‌ها قرار گرفتم، متوجه شدم این حیوانات تا چه اندازه افسانه‌ای هستند. به این نکته رسیدم که انتزاعی‌تر از گربه موجودی را نمی‌شناسم.

حتی دایناسورها هم با آن همه رمز و رازی که درباره آن‌ها وجود دارد و ما تلاش می‌کنیم با خلق تصاویری از آن‌ها به آنچه بوده‌اند برسیم، به اندازه گربه‌ها انتزاعی و شگفت نیستند.

مردم گربه را به ملوسی، حيله‌گری و چیزهایی از این دست می‌شناسند و به نظرم این برمی‌گردد به خلقت انتزاعی این موجود شگفت. گربه بیشتر حرف‌هایش را با دمش می‌زند، می‌داند چگونه با انسان ارتباط برقرار کند و خلاصه از هوش بسیار بالایی برخوردار است. برای مراقبت از خودش هم برنامه‌های زیادی دارد، چیزی که در دیگر حیوانات کم دیده‌ام یا به این شکل عیان ندیده‌ام.

زیبایی‌های گربه‌ها دل من را ربود تا آنجا که وقتی در خیابان قدم می‌زنم هیچ زیبایی به اندازه زیبایی گربه‌های خیابانی نمی‌تواند توجه من را به خودش جلب کند. قبلاً وقتی در خیابان قدم می‌زدم، کتاب‌فروشی‌ها یکی از عناصر دل‌برا برای من بودند و سبب توقف من می‌شدند. معماری از دیگر عناصر جذاب برای من بود، برای همین معمولاً در شهر از معماری‌های مورد نظرم عکاسی می‌کردم و به کلاس‌هایم می‌بردم.

همه حواس من به مسائل آموزشی و کلاس‌هایم بود اما با ورود گربه‌ها به زندگی‌ام، فقط گربه‌ها را می‌بینم. قبلاً وقتی در خیابانی راه می‌رفتم نگاهم به بالا یا اطراف بود اما پس از ورود گربه‌ها به زندگی‌ام، وقتی در خیابان قدم می‌زنم، نگاهم به کف خیابان است تا اگر گربه‌ای به مشکل برخورد به او کمک کنم.

### چند عمل سخت برای نجات جویی

کرمان قبول کرد سرپرستی‌اش را بر عهده بگیرد و جویی را به کرمان اعزام کردم.

معالجه کامل جویی مدیون زحمات دکتر سجاد علیزاده نیز هست.



وقتی در دانشگاه فردوس تدریس می‌کردم یکی از روزها خانم دانشجوی ناشناسی به من پیام داد ماشینی به گربه‌ای زده و گربه‌الان در حیاط دانشگاه است. من آن روز جای دیگری مشغول تدریس بودم و فقط توانستم با پیامک به او بگویم گربه را به کلینیکی که آدرسش را فرستادم برساند. وقتی پس از کلاس، خودم را به‌سرعت به کلینیک رساندم، متوجه شدم گربه تصادف نکرده بلکه دچار بیماری کلسی ویروس شده که یکی از بیماری‌های مهم قسمت فوقانی دستگاه تنفسی و بیماری محوطه دهانی در گربه است و مثل جذام موجب خورده شدن اندام‌های صورت گربه شده است.

اسم گربه را گذاشتیم جویی. بخشی از فک گربه از بین رفته بود و حتی به گردن او هم زده بود. خیلی از مداوای گربه ناامید بودیم چون وضعیت بسیار بدی داشت و به سختی نفس می‌کشید. خوشبختانه دکتر محسن جعفری در چند نوبت عمل، گربه را نجات داد.

جویی حدود ۶ ماه در کلینیک تحت درمان ماند و خلاصه آقای دکتر با هوش و ذکاوت بالایی که داشتند فک او را بازسازی کردند، سوراخی در کام او وجود داشت که آن را هم پروتز کردیم تا آنجا که امروز می‌تواند خودش غذا بخورد.

پس از انجام این درمان‌ها و عقیم‌سازی جویی، خانمی در

آن‌هاست.

هم باید برای آن‌ها غذای تر ببرم، هم از نظر روحی به آن‌ها رسیدگی کنم. مثلاً همین الان دو ماه است گربه نابینایی را تحت درمان دارم که هر روز به دیدنش می‌روم و نیم ساعت راهش می‌برم تا دچار افسردگی نشود و درمانش نتیجه‌بخش باشد.

مدت‌هاست به دنبال سرپرستی امین برایش هستم که به این‌گونه شانس زنده ماندن به او بدهیم.

مثلاً گربه تک پایی داشتم که پس از درمان به خانمی در کانادا واگذار کردم یا گربه‌ای که ترومای مغزی داشت و اثر گیر کردن بین درب برقی خانه‌ای، دستش را هم از دست داده بود به‌طور کامل درمان و به خانمی در مشهد واگذار شد.

مواردی داشتیم که یک گربه تا سه یا چهار نوبت تحت عمل جراحی قرار گرفته است.

در ۶ سال گذشته به بیش از ۱۰۰ گربه کمک درمانی کرده‌ام. وقتی بفهمم گربه‌ای دچار مشکل است نمی‌توانم بی‌تفاوت از کنارش بگذرم و درمانش می‌کنم. بعضی از موارد را خودم انجام می‌دهم؛ مثلاً وقتی مشخص شد گربه‌ای باید مرتب آنتی‌بیوتیک مصرف کند، پیدایش می‌کنم و دارویش را می‌دهم که کار بسیار سختی است، چون این کار باید سر ساعت انجام شود و از طرفی گربه هم یک جا ساکن نیست که منتظر من باشد. آنتی‌بیوتیک چون مزه خوبی ندارد باید با غذا مخلوط و به این شکل به گربه خورانده شود یا با سرنگ در دهان گربه ریخته شود که این هم آسان نیست.



**مسئولیت من**

کاری که من برای گربه‌ها انجام می‌دهم و آن هم در تعداد بالا، هزینه زیادی را بر دوشم می‌گذارد. این کارها شامل انگل تراپی، واکسیناسیون، عقیم‌سازی و رها‌سازی می‌شود.



#### چند نکته

اگر انسان، حیوان را درک کند زندگی‌اش به‌طور کلی دگرگون می‌شود! حیوان را که درک کنیم، نگاه ما به زندگی عوض و پنجره‌های ارزشمندی رو به ما باز می‌شود. ■ ما انسان‌ها چه در داخل و چه خارج از شهرها عرصه را برای زندگی دیگر موجودات خیلی تنگ کرده‌ایم. همه چیز آن‌ها را بلعیده‌ایم و زیستگاهشان را تغییر داده‌ایم.

■ حضور گربه‌ها یعنی انسان حواست باشد زمین فقط متعلق به تو نیست. برای من اجازه زندگی کردن به گربه‌ها بسیار مهم است. انسان به‌راحتی می‌تواند مهاجرت کند و از جایی به جای دیگری برود اما گربه در یک شعاع ۲۰۰ متری می‌ماند و فکر می‌کند کل دنیا همان محدوده است.

■ خیلی از گربه‌هایی که دچار تصادف می‌شوند و از نظر راننده‌هایی که به آن‌ها زده‌اند، زندگی آن‌ها تمام شده اگر در همان ساعت اولیه و لحظات ابتدایی تصادف به آن‌ها رسیدگی شود، زنده می‌مانند.